

**یکشنبه 13 دی 17 محرم 3 ژانویه**

تولد «استاد جلال الدین هُمایي» متخلص به ستا در سال 1278 هجری شمسی



تولد #171&#171; استاد جلال الدین هُمایي» متخلص به ستا در سال 1278 هجری شمسی  
 گشود. وی علاوه بر فراگیری علوم مقدماتی نزد پدرش، فنون شعری را از میرزا محمد سُها عموی خویش آموخت. استاد هُمایي که تحصیلات جدید را در دبیرستان قدسیه اصفهان به پایان رساند. مدت 20 سال در مدرسه نیماورد این شهر طلبه‌ای حجره نشین بود و به تعلیم و تعلم اشتغال داشت. او علوم منقول و معقول و ادبیات عرب را نزد فضایی عصر خود آموخت و در فلسفه، عرفان و علوم ریاضی تبحر بسیار یافت و از مدرسان این علوم شد.

برگزاری نخستین گردهمایی جنبشهای آزادیبخش جهان در تهران در سال 1358 هجری شمسی  
 25 سال پیش در چنین روزی - 13 دی ماه سال 1358 هجری شمسی: نخستین گردهمایی جنبشهای آزادیبخش جهان در تهران برگزار شد. این گردهمایی به همت و ابتکار دانشجویان پیرو خط امام برگزار شد و نمایندگان نهضت آزادیبخش جهان در آن حضور یافتند. هدفهای اصل این گردهمایی شناساندن عمیق و گسترده انقلاب اسلامی به جهانیان، معرفی نهضت آزادیبخش جهان و فراهم آوردن زمینه‌های مساعد برای وحدت بیشتر اینگونه نهضتها در برابر ظلم امپریالیسم جهانی بود. این گردهمایی یک هفته بطول انجامید.

تولد پاتریس لومرما بانی استقلال کنگو در سال 1925 میلادی  
 پاتریس لومرما بانی استقلال کنگو در سال 1925 میلادی در آفریقا متولد شد. لومرما فارغ التحصیل رشته حقوق بود و در نهضت آزادی آفریقا حضور فعال داشت. لومومبا در سال 1958 میلادی به عضویت دائم کنفرانس مردم سراسر آفریقا درآمد و در کنار آن ریاست نهضت ملی کنگو را نیز به عهده گرفت. پس از تأسیس جمهوری دموکراتیک کنگو در سال 1960 میلادی لومرما به مقام نخست وزیر و وزارت دفاع منصوب شد. اما بعد از مدتی عوامل داخلی سرسپرده بیگانه شوریدند و ایالت کاتانگا را مستقل اعلام کردند. در پی این شورش لومبا از کار برکنار شد و تحت نظر نظامیان کنگو قرار گرفت. سرانجام در سال 1961 میلادی خبر کشته شدن لومومبا منتشر شد و ناآرامی سراسر کنگو و بسیاری از کشورهای آفریقایی را فراگرفت. سرزمین من کنگو از آثار تألیفی پاتریس لومومباست.

پیام امام خمینی (ره) به گورباچف (1367 شمسی)  
 در دی ماه سال 1367 در پی تحولاتی که با روی کار آمدن گورباچف در جهان کمونیسم بوجود آمد. امام خمینی (ره) هیأتی را به سرپرستی آیت الله جوادی آملی به مسکو اعزام داشتند تا پیام کتبی ایشان را به گورباچف ارائه دهند و جهان کمونیسم را دعوت به پذیرش اسلام نمایند.  
 پیام به گورباچف رهبر شوروی:  
 بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای گورباچف صدر هیأت رئیسه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی با امید خوشبختی و سعادت برای شما و ملت شوروی از آنجا که پس از روی کار آمدن شما چنین احساس میشود که جناب عالی در تحصیل حوادث سیاسی جهان خصوصاً در رابطه با مسائل شوروی در دور جدیدی از بازنگری و تحول و برخورد قرار گرفته اید و جسارت و گستاخی شما در برخورد با واقعیات جهان چه بسا منشأ تحولات و موجب به هم خوردن معادلات فعلی حاکم بر جهان گردد، لازم دیدم نکاتی را یادآور شوم هر چند ممکن است حیطه تفکر و تصمیمات جدید شما تنها روشی برای حل معضلات حزبی و در کنار آن حل پاره‌ای از مشکلات مردمتان باشد ولی به همین اندازه هم شهادت تجدید نظر در مورد مکتبی که سالیان سال فرزندان انقلابی جهان را در حصارهای آهنین زندانی نموده بود، قابل ستایش است. و اگر به فراتر از این مقدار فکر می‌کنید اولین مسئله‌ای که مطمئناً باعث موفقیت شما خواهد شد این است سیاست اسلاف خود دایر بر خدا زدایی و دین زدایی از جامعه که تحقیقا بزرگترین و بالا ترین ضربه را بر پیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است، تجدید نظر نمایند و بدانید که برخورد واقعی با قضایای جهان جز از این طریق میسر نیست.

البته ممکن است از شیوه‌های نا صحیح و عملکردهای غلط قدرتمندان پیشین کمونیسم در زمینه اقتصاد، باغ سبز دنیای غرب را بنماید ولی حقیقت جای دیگر است. شما اگر بخواهید در این مقطع تنها گره‌های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه داری غرب حل کنید نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده‌اید که دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند. چرا که امروز اگر مارکسیسم در روش‌های اقتصادی و اجتماعی به بن بست رسیده‌است دنیای غرب هم در همین مسائل البته به شکل دیگر- و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است.

جناب آقای گورباچف!

باید به حقیقت رو آورد؛ مشکل اصلی کشور شما مسأله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست، همان مشکلی که غرب را هم به ابتدال و بن بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است.

جناب آقای گورباچف!

برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد، چرا که مارکسیسم جوابگویی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست چرا که مکتبی است مادی و با مادیت نمی توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت که اساسی ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به در آورد.

حضرت آقای گورباچف!

ممکن است شما اثباتا در بعضی جهات به مارکسیسم پشت نکرده باشید و از این پس هم در مصاحبه ها اعتقاد کامل خودتان را به آن ابراز کنید، ولی خود میدانید که ثبوتاً این گونه نیست. رهبر چین اولین ضربه را به کمونیسم زد و شما دومین و علی الظاهر آخرین ضربه را بر پیکر آن نواختید. امروز دیگر چیزی با نام کمونیسم در جهان نداریم ولی از شما جداً میخواهم که در شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشوید. امیدوارم افتخار واقعی این مطلب را پیدا کنید که آخرین لایه های پوسیده هفتاد سال کژي جهان کمونیسم را از چهره تاریخ و کشور خود بزدايید. امروز دیگر دولت های همسو با شما که دلشان برای وطنشان و مردمشان می طبد، هرگز حاضر نخواهند شد بیش از این منافع زیرزمینی و رو زمینی کشورشان را برای اثبات موفقیت کمونیسم که صدای شکستن استخوانهایش هم به گوش فرزندانسان رسیده است مصرف کنند.

آقای گورباچف!

وقتی از گلدسته های مساجد بعضی از جمهوریهای شما پس از هفتاد سال بانک الله اکبر و شهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم به گوش رسید تمامی طرفداران اسلام ناب محمدی (ص) را از شوق به گریه انداخت، لذا لازم دانستم این موضوع را به شما گوشزد کنم که بار دیگر به دو جهان بینی مادی و الهی بیندیشید. مادیون معیار شناخت در جهان بینی خود را حس دانسته و چیزی که محسوس نباشد، از قلمرو علم بیرون میدانند و هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد، موجود نمی دانند.

قهرآ جهان غیب مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را یکسره افسانه می دانند. در حالی که معیار شناخت در جهان بینی الهی اعم از حس و عقل میباشد و چیزی که معقول باشد، داخل در قلمرو علم می باشد گرچه محسوس نباشد. لذا هستی اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد می تواند موجود باشد و همانطور که موجود مادی به مجرد استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است.

قرآن مجید اساس تفکر مادی را نقد میکند و به آنان که بر این پندارند که خدا نیست وگرنه دیده می شد (لن نومن لک حتی نری الله جهرت) میفرماید: (لاندر که الابصار و هو یدرک الابصار و هو الطیف الخیر). از قرآن عزیز و کریم و استدلال آن در موارد وحی و نبوت و قیامت بگذریم که از نظر شما اول بحث است. اصولاً میل نداشتیم شما را در پیچ و تاب مسائل فلاسفه اسلامی بیندازیم. فقط به یکی دو مثال ساده و فطری و وجدانی که سیاسیون هم میتوانند از آن بهره ببرند بسنده می کنیم: این از بدیهیات است که ماده و جسم هرچه باشد از خود بی خبر است. یک مجسمه سنگی یا مجسمه مادی انسان هر طرف آن از طرف دیگرش محبوب است، در صورتی که به عیان می بینیم که انسان و حیوان از همه اطراف خود آگاه است؛ میدانند کجاست، در محیطش چه می گذرد، در جهان چه غوغایی است. پس در حیوان و انسان چیز دیگری است که فوق ماده است و از عالم ماده جدا است و با مردن ماده نمی میرند و باقی است. انسان در فطرت خود هر کمالی را بطور مطلق میخواهد و شما خوب میدانید که انسان میخواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است دل نبسته است. اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود جهان دیگری هم هست فطرتاً مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد. انسان هر اندازه دانشمند باشد و گفته شود علوم دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن علوم را هم بیاموزد. پس قدرت مطلق و علم مطلق باید باشد تا آدمی دل به آن بیند؛ آن خداوند متعال است که همه به آن متوجهیم گرچه خود ندانیم. انسان میخواهد به حق مطلق برسد تا فانی در خدا شود. اصولاً اشتیاق به زندگی ابدی در نهاد هر انسانی نشانه وجود جهان جاوید و مصون از مرگ است.

اگر جناب عالی میل داشته باشید در این زمینه ها تحقیق کنید می توانید دستور دهید که صاحبان این گونه علوم علاوه بر کتب فلاسفه غرب، در این زمینه ها به نوشته های فارابی و بوعلی سینا (رحمت الله علیهما) در حکمت منشأ مراجعه کنند تا روشن شود که قانون علیت و معلولیت که هر گونه شناختی بر آن استوار است، معقول است نه محسوس، و ادراک معانی کلی و نیز قوانین کلی که هرگونه استدلال بر آن تکیه دارد معقول است نه محسوس. و نیز به کتابهای سهروردی (رحمت الله علیه) در حکمت اشراق مراجعه نموده و برای جنابعالی مشخص کنند که جسم هر موجود مادی دیگر، به نور صرف که منزله از حس می باشد نیازمند است و ادراک شهودی ذات انسان از حقیقت خویش مبرا از پدیده حسی است. و از اساتید بزرگ بخواهید تا به حکمت متعالیه صدر المتألهین (رضوان الله تعالی علیه و حشرت الله مع النبیین و الصالحین) مراجعه نمایند تا معلوم گردد که حقیقت علم همانا وجودی است مجرد از ماده و هرگونه اندیشه از ماده منزله است و به احکام ماده محکوم نخواهد شد.

دیگر شما را خسته نمیکنم و از کتب عرفا و بخصوص محیی الدین بن عربی نام نمی برم که اگر خواستید از مباحث این بزرگ مرد مطلع گردید، تني چند از خبرگان تیزهوش خود را که در این گونه مسائل قویاً دست دارند، راهی قم گردانید تا پس از چند سالی با توکل به خدا از عمق لطیف باریکتر از موی منازل معرفت آگاه گردند که بدون این سفر آگاهی از آن امکان ندارد.

جناب آقای گورباچف!

اکنون بعد از ذکر این مسائل و مقدمات از شما می‌خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزشهای والا و جهان شمول اسلام است که میتواند وسیله راحتی و نجات همه ملتها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید. نگرش جدی به اسلام ممکن است شما را برای همیشه از مساله افغانستان و مسائلی از این قبیل در جهان نجات دهد. ما مسلمانان جهان را مانند مسلمانان کشور خود دانسته و همیشه خود را در سرنوشت آنان شریک میدانیم.

با آزادی نسبی مراسم مذهبی در بعضی از جمهوریهای شوروی، نشان دادید که دیگر اینگونه فکر نمی‌کنید که مذهب مخدر جامعه است. راستی مذهبی که ایران را در مقابل ابر قدرتها چون کوه استوار کرده است مخدر جامعه است؟! آیا مذهبی که طالب اجرای عدالت در جهان و خواهان آزادی انسان از قیود مادی و معنوی است مخدر جامعه است؟! آری مذهبی که وسیله شود تا سرمایه‌های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی در اختیار ابر قدرتها و قدرتها قرار گیرد و بر سر مردم فریاد کشد که دین از سیاست جداست، مخدر جامعه است. ولی این دیگر مذهب واقعی نیست بلکه مذهبی است که مردم ما آن را مذهب آمریکایی می‌نامند. در خاتمه صریحاً اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگترین و قدرتمندترین پایگاه جهان اسلام به راحتی میتواند خلا اعتقادی نظام شما را پر نماید و در هر صورت کشور ما همچون گذشته به حسن همجواری و روابط متقابل معتقد است و آن را محترم می‌شمارد.

و السلام علی من اتبع الهدی  
روح الله الموسوی الخمینی

امضای توافق نامه فلیپین با جبهه آزادی بخش مورو در سال 1987 میلادی  
در سوم ژانویه 1987م (13 دیماه 1365) رژیم مانیل موافقتنامه ای را با جبهه آزادی بخش مورو با شرکت و توشیح رئیس وقت سازمان کنفرانس اسلامی امضاء نمود و متعهد گردید که 13 استان خود مختار مسلمان نشین را به رسمیت بشناسد. ولی به تعهدات خود آنگونه که در این موافقتنامه آمده بود عمل نکرد. و از طریق ژاندارمریها و تقویت آنان ره درگیری با مسلمانان پرداخت. البته مسلمانان با تحصیل در دانشگاههای خارج و ارتباط بیشتر با نهضتهای جهان و بازیابی ارزشهای اصیل خود و تاثیر پذیری از انقلاب اسلامی ایران جنبش خود را تقویت می‌نماید.

استقلال سرزمین سیکاراگوآ در سال 1838 میلادی  
سرزمین سیکاراگوآ استقلال رسمی خود را در سال 1838 میلادی با آغاز رژیم جمهوری بدنی اعلام کرد. به این ترتیب پس از سه قرن استعمار اسپانیا و شانزده سال استعمار مکزیک سایه شوم استعمار بیگانه از نیکاراگوآ کنار زده شد و این کشور بطور کامل مستقل اعلام گردید. این کشور در سالهای 1979 تا 1936 میلادی تحت سلطه حکومت خاندان سوموزا بود اما جبهه ملی ساندیست‌ها جنگ پدرومنه‌ای علیه این رژیم خودکامه آغاز کرد و در نهایت این رژیم با فرار سوموزا بطور کامل سقوط کرد. در سال 1980 میلادی حکومت ساندیستی به رهبری وانیل اورتگا تشکیل شد. اما این دولت نیز با کمکهای نظامی و غیرنظامی امریکا به مخالفتش سقوط کرد و "یولتا چامورا" به جای اورتگا به قدرت رسید.

درگذشت " پی یرلاروس " ادیب و لغت شناس فرانسوی در سال 1875 میلادی  
" پی یرلاروس " ادیب و لغت شناس فرانسوی در سال 1875 میلادی درگذشت. وی تا 15 سالگی همراه تحصیل در کارگاه پدرش به کار پرداخت. لاروس از این زمان در صدد تهیه کتاب لغت برآمد و بدین ترتیب پس از سالها تلاش و مطالعه، فرهنگ بزرگ لاروس را تدوین کرد. وی از جمله افرادی است که روش تدریس را در مدارس تغییر داد و کتابهای درسی را خلاصه و ساده کرد.